

جشنوارهٔ فیلم مقاومت به پایان رسید، اما سؤال‌های زیادی را در ذهن به جا گذاشت

بودجه خرج فیلم‌های تکراری!



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

جشنواره‌های هنری با چه اهدافی برگزار می‌شوند و مخاطبان‌شان چه کسانی هستند؟ در یک بیان کلی می‌توان این‌طور گفت که برخی از فستیوال‌ها به‌عنوان جشنی برای پاسداشت‌سنت‌هاومیراث‌جامعه‌در تقویم‌سالیانه‌ظاهر می‌شوند ولی یک هدف دیگر و شاید مهم‌تر هم در این میان وجود دارد که به‌ظهور و بروز رویدادهای هنری معنا می‌دهد. جشنواره‌های معتبر سینمایی در دنیا و حتی مدل ایرانی آن، یعنی فستیوال فیلم فجر بیش و پیش از هر چیز با هدف معرفی فیلم‌ها و صاحبان آن به مخاطبان عام و خاص هنر هفتم برگزار می‌شوند و جایزه‌نقشس‌ثانو به در این میان ایفا می‌کند. برای نمونه «سعید روستایی» که اکنون فیلمش در پخش مسابقه فستیوال کن حضور دارد کشف فجر است. یا اصغر فرهادی و بسیاری از فیلمسازان شناخته‌شده سینمای ایران از طریق پذیرفته‌شدن در بخش‌های مختلف ادوار جشنواره‌فجر به جامعه‌آمارای سینمای معرفی شدند و رفته‌رفته موقعیت خویش در وادی هنر را با شناختی که تماشاگران نسبت به آن‌ها پیدا کرده بودند استحکام بخشیدند. امروز کار هجدهمین دوره «جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت» – که اسم آن پیش‌تر جشنواره فیلم دفاع مقدس بود– به پایان می‌رسد و داوران منتخبان این فستیوال را معرفی می‌کنند. جشنواره مقاومت از نظر دسته‌بندی موضوعی و محتوایی شباهت زیادی به جشنواره فیلم فجر دارد و طبیعتاً باید به محلی برای شکفتن و معرفی فیلمسازان متعهد انقلابی و باورمندان به مسئله مقاومت بدل شود اما می‌توان این سؤال را در همین بدو امر از برگزارکنندگان محترم جشنواره مقاومت پرسید که آیا این واقعه توانسته به مرز نام‌رغیع و درخشان «مقاومت» دست پیدا کند یا خیر؟ با توجه به ضریب پایین اخبار این جشنواره در رسانه‌های اصلی و فرعی و همین‌طور حضور فیلم‌هایی که کارکرد جشنواره‌ای خود را پیش از این مصرف کرده‌اند و چندسالی است که از ساخته شدن آن‌ها می‌گذرد نمی‌توان رأی به اعتبار جشنواره فیلم مقاومت داد. در ادامه ضمن اشاره به نکات مثبت و منفی این فستیوال به این سؤال نیز پاسخ می‌دهیم که آیا برگزاری جشنواره فیلم مقاومت با این دست‌فرمان توجیه دارد یا خیر؟

– جشنواره باید متمرکز برگزار شود

یکی از معایبی که همواره جشنواره فیلم فجر از آن متضرر شده بود و کماکان

سیامک گلشیری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تیراژ پایین کتاب‌های حوزه کودک را تهدید می‌کند

■ مردم هیچ نیازی به کتاب خواندن نمی‌بینند

فاطمه میرزا جعفری

خبرنگار

ادبیات کودک و نوجوان ریشه در فرهنگ عامه دارد و آن‌طور که گفته می‌شود فرهنگ عامه ریشه تمام هنرهاست، به این ترتیب سرآغاز ادبیات کودک هم بوده است. لایالی‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها و اسطوره‌هایی که توسط مردم نقل می‌شدند، قطعه پیدایش ادبیات کودک و نوجوان بوده‌اند. برای مثال می‌توان به قدمت داستان‌های عامیانه ایرلند اشاره کرد که به قرن چهارم پیش از میلاد برمی‌گردد و یا داستان‌های مکتوب در هند و چین را مثال زد که قدمتی طولانی دارند. همچنین در هند، «پنجه تتره» یا «پنج شعار» که متعلق به قرن دوم پیش از میلاد است، این اثر همان کتابی است که بعدها اساس نگارش «کلیله و دمنه» قرار گرفت. برخی پژوهشگران ازجمله توران مهرادی معتقدند ادبیات کودک تا مرحله پیدایش به‌عنوان شاخه‌ای مستقل، چهار مرحله را گذرانده است. مرحله آفرینش و انتقال آثار ادبی به صورت شفاهی، مرحله گردآوری و نوشتن آن‌ها، مرحله آفرینش ادبی با الهام از آن‌ها و مرحله آفرینش ادبی ویژه کودک و نوجوان.

ادبیات کودک در غرب، زمانی هویت مستقل خود را پیدا می‌کند که طبقه متوسط به اندازه کافی قدرتمند می‌شود و به این آگاهی دست پیدا می‌کند که کودکان نیازهای متفاوتی دارند پس می‌توان بازاری متفاوت و مستقل برای رفع نیازهای آن‌ها در نظر گرفت. قبل از این، ادبیات برای کودکان بیشتر به صورت شلفاهی بود. با انتشار اولین کتاب‌های کودکان، کم‌کم نویسندگان سعی کردند به جای اینکه در کتاب‌هایشان به فکر تعلیم و تربیت بچه‌ها و تحول اخلاقی آن‌ها باشند، لذت بردن آن‌ها را اولویت قرار بدهند. به بیان دیگر ادبیات کودک و نوجوان هنگامی پدید آمد که بزرگسالان متوجه شدند کودکان و نوجوانان به سبب کنج‌جایش‌های شناختی و ویژگی‌های رشدی خود آمادگی پذیرش متن‌های بزرگسال را ندارند و به متن‌هایی نیاز دارند که پاسخگوی دوره رشد و نیازهای آن‌ها باشد. کودکان خردسال به متن‌هایی آهنگین و کوتاه مانند لایالی‌ها، ترانه، مثل‌ها و ترانه‌های آهنگین واکنش بیشتری نشان می‌دهند. هرچه گروه سنی مخاطبان بالاتر برود، آن‌ها کم‌کم می‌توانند داستان‌هایی را با واژگان بیشتر بشنوند. ویژگی دیگر ادبیات کودک و نوجوان در این است که با سطح سواد کودکان پیوند دارد. کودک

«پاییز پدرسالار» چاپ هشتمی شد

رمان «پاییز پدرسالار» نوشته گابریل گارسیا مارکز با ترجمه حسین مهری به‌تازگی توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ هشتم رسیده است. چاپ اول این ترجمه سال ۱۳۵۸ عرضه شد و حالا نسخه‌های چاپ هشتم آن وارد بازار نشر شده‌اند. این کتاب درباره زندگی یک دیکتاتور آمریکای مرکزی در کشوری نامعلوم است و به تعبیر مترجمش، قصه جانوراز قدرت است؛ انسان‌هایی که قدرت، آن‌ها را به تباهی می‌کشد و مسخ می‌کند. منتقدان هم گفته‌اند این رمان، چهل تکه‌ای از همه و صله‌های ناجور تاریخ است که خودکامگی نام می‌گیرد و قصه‌اش هم با چاشنی طنز همراه شده است. دیکتاتور یا پدرسالار قصه مارکز را می‌توان در جغرافیاهای مختلف دید؛ گاهی شلوالی آسیایی به تن دارد، گاهی لباس اهالی آمریکای لاتین و مشخص است رئیس‌جمهور یک کشور از آمریکای لاتین است؛ اما مارکز این کشور را مشخص نمی‌کند. ژانل پیر و خودکامه بین ۱۰۷

می‌شود، این است که این رویداد به‌صورت متمرکز برگزار نمی‌شود و تضمینی برای برپا‌شدن کاخ آن در یک مکان همیشگی هم وجود ندارد. برای مثال، کاخ یا خانه جشنواره ممکن است یک‌سال در سالن همایش‌های برج میلاد و یک‌سال در پردیس ملت برگزار شود و برنامه‌ریزی بسیاری برای شرکت در این واقعه مهم فرهنگی را به‌هم بریزد. با این همه همان‌طور که در ابتدا اشاره شد باید شیوه برگزاری را نیز مورد نقد قرار داد. بسیاری عنوان می‌کنند که جشنواره فجر در مقام یکی از جشن‌های انقلاب اسلامی متعلق به همه مردم ایران است و باید به جز کاخ یا خانه رسانه‌ای جشنواره در سینماهای مردمی تهران و دیگر شهرها نیز میان مخاطبان باشد؛ نیت خیری پشت این حرف است که از تعلق انقلاب به مردم کوچه و بازار می‌گوید و بر این نکته به درستی تأکید می‌کند که سینما هم از این قاعده‌مستثنی نیست، اما این تفکر نمی‌داند که نیت خوب «سینما برای همه» در قواره جشنواره و فستیوال نمی‌گنجد و بهتر است فجر در قالب یک جشن سینمایی به استقبال سینمای انقلاب برود. این را کنار شیوه برگزاری منظم و متمرکز جشنواره فیلم مقاومت بگذارید. هجدهمین جشنواره فیلم مقاومت از ۲۷ اردیبهشت تا ۳ خرداد در باغ موزه هنر دفاع مقدس به‌صورت متمرکز برگزار شد و منتخبانش را هم شناخت. رعایت مسئله تمرکز به اجرای دقیق جشنواره‌های هنری کمک می‌کند و باعث می‌شود تا دیگران جنبه بین‌المللی آن را جدی بگیرند. به عبارت دیگر اگر جشنواره فیلم مقاومت هم مانند فجر به‌صورت پراکنده در جای‌جای ایران برگزار می‌شد، اکنون همین میزان از تأثیرگذاری را هم نداشت. درواقع اگر این جشنواره یک جای ثابت و همیشگی نداشت چیزی شبیه به کاریکاتور سلف خود، یعنی فجر در شیوه برگزاری می‌شد و شبیه به یک دوره‌می به‌نظر می‌رسید که خوشبختانه این اتفاق نیفتاد.

– دوسال یک‌بار به جای سالی یک‌بار

جشنواره فیلم مقاومت و همچنین جشنواره فیلم صد، می‌توانند به‌واسطه سوزه‌محوری‌شان به رویدادهای مهم فرهنگی در منطقه تبدیل شوند و کاری کنند که سینماگران شاخص بین‌المللی آثارشان را در اختیار این جشنواره‌ها قرار دهند، اما یک مسئله اساسی در این میان وجود دارد که باعث می‌شود از اهمیت این فستیوال‌ها کاسته شود. اولین دوره جشنواره فیلم حقیقت یا همان دفاع مقدس در سال ۱۳۶۲ برگزار شد. درواقع از ۴۲ سال پیش تاکنون این رویداد به صورت یک سال در میان و با توقف‌های از پیش تعیین نشده آن هم به‌شکل کج‌دار و مرز برگزار گردیده است که این مسئله آفت جشنواره‌هایی به

قدمت فیلم مقاومت است. مسئله مقاومت در همه سال‌ها در خط مقدم جبهه تشخیص حق از باطل و به زبان امروزی‌ها استعمار نوین حی و حاضر بوده است، آن وقت چطور می‌شود که در بُعد نمادین، قضیه چندان جدی گرفته نشود؟ وقتی برای متولیان امر، سوزه مقاومت و مواجهه با استکبار اهمیت نداشته باشد از دیگر بازیگران اصلی و فرعی سینمای ایران چه توقعی می‌رود؟

– جولان جنس دست دوم

همان‌طور که در ابتدا عنوان شد، جشنواره‌های معتبر با هدف معرفی فیلمسازان مستعد به عالم هنر و صنعت سینما به وجود می‌آیند و ارکان اول بسیاری از فیلم‌ها در این فستیوال‌ها رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، جشنواره‌های درجه‌یک بین‌المللی حکم رونمایی را برای آثار و سسازندگان آن‌ها ایفا می‌کنند و حتی جشنواره فجر هم به‌عنوان مهم‌ترین اتفاق فرهنگی جمهوری اسلامی همان‌طور که مثال‌های آن را پیش از این مشخص کردیم از این قاعده‌مستثنی نیستند. اما این مسئله مطلقاً در مورد جشنواره فیلم مقاومت به وقیع نمی‌پیوندد. شاید این‌طور به نظر برسد که گردانندگان آن به معمولی بودن این فستیوال و نزسیدن به قله‌های سینمای جشنواره‌ای راضی هستند و کار خود را صرفاً برای خالی نبودن عریضه انجام می‌دهند، ولی آیا آن‌ها در صورت قبول این ادعا حق دارند که اینگونه فکر کنند و جایگاه جشنواره فیلم مقاومت را به‌رویدادی علی‌السویه، مانند بسیاری از جشنواره‌های درجه‌چندم داخلی و خارجی تقلیل دهند؟ قطعاً خیر؛ ایران با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ گامی مهم و محکم در جهت استعمارزدایی از کشور ما برداشته شد و ایران جایگاهش را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قطب‌های مبارزه با استکبار تثبیت کرد. حال ما به‌عنوان مردم و کشوری که بیشترین هزینه را در این راه تقبل کردیم حق داریم که نوع نگاه خود به جبهه مقاومت را در عرصه نمادین هم جاری کنیم و به جشنواره فیلم مقاومت به‌عنوان رقیب فجر بنگریم، نه در جایگاه انتخاب دوم و یا شاید سوم سینماگران دفاع مقدس. درحقیقت، جشنواره فیلم مقاومت باید اتقدر مهم باشد که صاحب فیلم اولین ارکان اثر خود را در این فستیوال جشن بگیرد، نه آنکه پس از ارکان در فجر و پایان فرصت ارکان عمومی و نمایش در تلویزیون تازه به فکر بازخوانی دوباره آن در جشنواره‌ای به قدمت «مقاومت» بيفتیم! فیلم سینمایی مجنون درحالی با ۱۲ رشته رکورددار نامزدی جوایز اصلی هجدهمین جشنواره فیلم مقاومت است که در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، یعنی نزدیک به دوسال قبل به نمایش درآمد و اسفند هم به‌عنوان یکی از آثار شاخص

پیدا کند. و البته ویژگی دیگر فکر می‌کنم برون‌گرایی این نوع داستان‌هاست. واقع اتفاقات بیرونی است که نوجوان را به خودش جذب می‌کند. موانع بیرونی که سسر را شخصیت اصلی قرار می‌گیرد و باید یکی یکی آن‌ها را از سر راهش بردارد. بنابراین بیشتر داستان عینی است تا ذهنی.

ادبیات کودک و نوجوان امروز جامعه ما نسبت به دهه‌های گذشته تغییرات داشته است؟
بله؛ قطعاً تحولات بسیاری داشته است. پادم است دوران نوجوانی ما اینقدر کتاب کودک و نوجوان در کتابفروشی‌ها پیدا نمی‌کردی. فکر می‌کنم ناشران کمی بودند که سراغ این نوع رمان‌ها می‌رفتند. اما الان خیلی از کتاب‌های خوب کودک و نوجوان ترجمه شده‌اند. مترجم‌های این عرصه خیلی پیکرین و مدام کتاب تازه منتشر می‌شود. این قطعاً روی کارهای تألیفی تأثیر بسیار زیادی گذاشته است. نویسنده‌های زیادی در این حوزه کار می‌کنند و خب رمان‌های زیادی هم منتشرشده است.

بسیاری از نویسندگان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را عنوان دوران طلایی ادبیات کودک و نوجوان می‌دانند، نظر شما چیست؟ جایگاه ادبیات کودک و نوجوان چه طور است؟

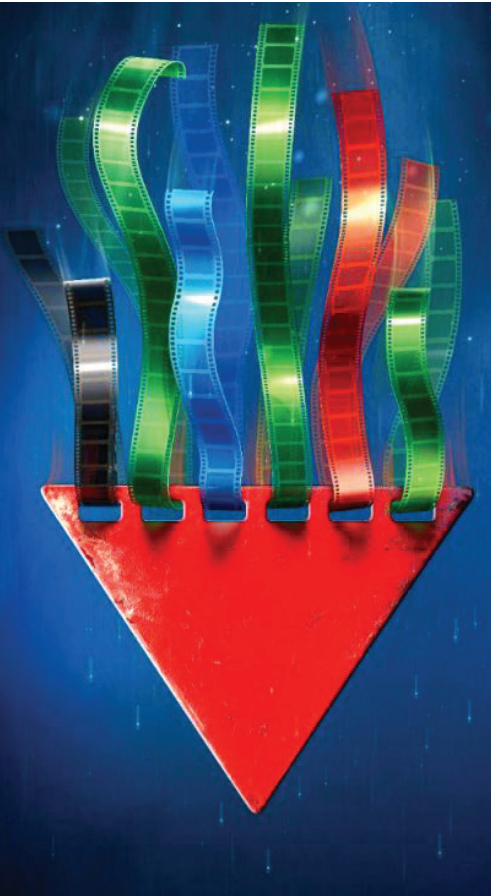
من با این حرف زیاد موافق نیستم. هر دوره‌ای سال‌ها بعد به دوره طلایی تبدیل می‌شود. الان رمان‌های زیادی در این عرصه نوشته شده‌اند. هنوز البته زود است که درباره آن‌ها بشود قضاوت علمی کرد، چون من زیاد هم در حال حاضر منتقد حرفه‌ای و کاربدلی در این زمینه‌نمی‌شاسم. در حال حاضر در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که آثار آن‌طور که باید نقد و بررسی نمی‌شوند. بنابراین فکر می‌کنم سال‌ها بعد همه چیز درباره این آثار مشخص می‌شود.

ادبیات بزرگسال چالش‌های بیشتری دارد یا ادبیات کودک و نوجوان؟ چرا؟

تنها چیزی که به نظرم می‌رسد این است که کار برای نویسندگان کودک و نوجوان بسیار جدی شده، بنابراین هر دو گروه سنی چالش‌های خودشان را دارند.

که منتظر ساعت چهار شود تا از رادیو، سریال روزانه فرستنده محلی را بشنود که رمانی بود مشحون از عشق‌های سترون که وی در نوی خود با لیوان آب‌میوه دست‌نخورده‌ای در دست، آن را می‌شنید. با چشم‌های اشک‌بار، در خلا هيجان و دلهره، شناور می‌شد و با نگرانی می‌خواست بداندس که «آیا این دختر، به این جوانی، در دهن مرگ خواهد رفت؟» و سازنز دلآلارا پاسخ می‌داد: «بله»، ژنرال، می‌مرد.» دستور داد: «نمیدرد، لعنت! تا آخر عمر زندگی کنسد، ازدواج کنسد، چند تا بچه بزاید و مثل همه پیر بشود.» و سازنز دلآلارا دستور می‌داد نمایشنامه‌رادیویی را دستکاری کنند تا او را با این تصور که هنوز فرمانده می‌دهد، دل‌خوش دارد. این چنین بود که به فرمان او، دیگر هیچ‌کس نمی‌مرد، نامزدهایی که یکدیگر را دوست نداشتند با هم ازدواج می‌کردند، شخصیت‌های به‌خاک‌سپرده‌شده سریال‌های قبلی را از گور بیرون می‌کشیدند و اشخاص خیبت داستان‌ها را پیش از وقت قربانی می‌کردند «تا ژنرال من خوش

جشنواره چهل و سوم فجر اکنون در ارکان عمومی قرار دارد. جالب‌تر آنکه چرا فیلم ضعیف «دست ناپیدا» باید صرفاً به‌خاطر مضمون جایی در جشنواره داشته باشد و فیلمسازش با حداقل دانش سینمایی برای حاضران در فستیوال ورکشاپ بازیگری برگزار کند؟ این‌ها مسائلی است که باعث عدم موفقیت جشنواره فیلم مقاومت می‌شود.



چه چیزهایی ادبیات کودک و نوجوان امروز را تهدید می‌کند؟
هیچ تهدیدی وجود ندارد. فقط نکته مهم همان چیزی است که قبلاً اشاره کردم. ببینید در مملکتی که تیراژ کتاب‌ها رسیده به ۵۰۰ و گاهی هم ۲۰۰ نسخه، مشخص است که هیچ مجله جدی هم به وجود نمی‌آید و همین‌طور منتقدانی که به طور جدی به نقد آثار بپردازند. این مهم‌ترین نکته است. این مجلات می‌توانستند به دیده شدن کتاب‌ها کمک کنند. اما کجا را سراغ دارید که بشود به تبلیغ کتاب‌ها پرداخت. نویسندگان فقط صفحات مجازی خودشان را دارند که جور همه این‌ها را می‌کشد. این به نظر من مهم‌ترین معضل ادبیات امروز ماست.

به نظر شما چرا ناشران نسبت به انتشار کتاب‌های ترجمه نسبت به تألیف استقبال بیشتری دارند؟

عوامل زیادی باعث شده مردم سراغ کارهای ترجمه بروند. یکی از آن‌ها کیفیت بعضی از کتاب‌های تألیفی است. دوستی نویسنده اخیراً رمانی از خودش را برای من فرستاد که به سختی توانستم چهار فصل جلو بروم. داستان ذهن مالیخولیایی یک نوجوان است که تمام مدت صدای دروشن را می‌شنویم. امکان ندارد یک نوجوان بتواند چهار خط از آن را بخواند. این همان‌طور که گفتیم یکی از دلایلی است که باعث شده کمتر سراغ کتاب‌های تألیفی بروند. تبلیغات منفی هم همین‌طور.

برای عبور از مشکلات ادبیات کودک و نوجوان چه باید کرد؟
تا تیراژ کتاب‌ها همین استس که می‌بینید هیچ چیزی حل نمی‌ششود و این برمی‌گردد به اینکه مردم هیچ نیازی به کتاب خواندن در مملکت ما نمی‌بینند. اگر قرار است این قضیه درست شود، باید بروید سراغ کتاب‌های درسی مدارس و کلاً مدارس. آنجا باید به بچه‌ها یاد داد کتاب بخوانند. من معلم‌های بسیار کمی را سراغ دارم که حتی اسم یکی از نویسندگان کودک و نوجوان ما را شنیده باشند. نویسنده‌ها را گز پنبشی وارد کتاب‌ها می‌کنند و کمترین کاری که در مدارس انجام می‌شود، علاقه‌مند کردن کودکان و نوجوانان به کتاب خواندن است.

معرفی کتاب

بیاید. «اما همه به دستور او، بایست شاد و خوشحال می‌بودند تا زندگی به نظر او کمتر بیپرده بیاید و این، هنگامی بود که با هشت ضربه فلزی ساعت‌دیواری، خانه را قتیضش می‌کرد و پی می‌برد که کسی قبلاً ماده‌گاو‌ها را تیمار کرده است، چراغ‌های پادگان گارد ریاست‌جمهوری را خاموش کرده‌اند، کارکنان خوابیده‌اند، آشپز‌خانه‌ها تمیز و قسه‌ها پاکیزه است، پیشخوان‌های قصابی پرداخت شده و شست‌وشوشده با «کرزبل»، بدون اندک رد خون، بوی بیمارستان می‌دهند، کسی میله پنجره‌ها را انداخته است و با آنکه تنها و تنها اوست که دسته‌کلید را در اختیار دارد، در دفاتر کار را قفل کرده است و پیش از آنکه کلید چراغ‌های راهروی ورودی تا اتاق خوابش را لمس کند، چراغ‌ها یکی پس از دیگری خاموش می‌شود.» چاپ هشتم این کتاب با ۲۷۶ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۳۶۰ هزار تومان عرضه شده است.



یکشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۲۰



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE